

# ساختار کتاب

کتاب شب امتحان **عربی، زبان قرآن (۳) دوازدهم انسانی** از ۴ قسمت اصلی به صورت زیر تشکیل شده است:

(۱) **آزمون‌های نوبت اول:** آزمون‌های شماره ۱ تا ۴ این کتاب مربوط به مباحث نوبت اول است که خودش به دو قسمت تقسیم می‌شود:

(الف) **آزمون‌های طبقه‌بندی شده:** آزمون‌های شماره ۱ و ۲ را درس به درس طبقه‌بندی کرده‌ایم؛ بنابراین شما به راحتی می‌توانید پس از خواندن هر درس از درس‌نامه، تعدادی سؤال را بررسی کنید. حوزستان باشد این آزمون‌ها، ۲۰ نمره‌ای و مثل یک آزمون کامل هستند. در کنار سوال‌های این آزمون‌ها نکات مشاوره‌ای نوشته‌ایم. این نکات به شما در درس خواندن قبل از امتحان و پاسخگویی به آزمون در زمان امتحان کمک می‌کند.

(ب) **آزمون‌های طبقه‌بندی نشده:** آزمون‌های شماره ۳ و ۴ را طبقه‌بندی نکرده‌ایم تا دو آزمون نوبت اول مشابه آزمونی را که معلمتان از شما خواهد گرفت، بینید.

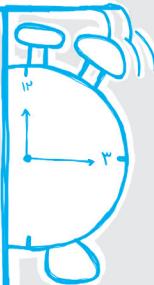
(۲) **آزمون‌های نوبت دوم:** آزمون‌های شماره ۵ تا ۱۲ امتحان‌های نهایی برگزار شده در سال‌های ۹۸، ۹۹، ۱۴۰۰ و ۱۴۰۱ هستند. این قسمت هم، خودش به ۲ بخش تقسیم می‌شود:

(الف) **آزمون‌های طبقه‌بندی شده:** آزمون‌های شماره ۵ تا ۸ آزمون‌های نهایی خرداد، خرداد و شهریور ۹۹ و دی ۱۴۰۰ هستند که طبقه‌بندی کرده‌ایم. با این کار باز هم می‌توانید پس از خواندن هر فصل تعدادی سؤال مرتبط را پاسخ دهید. هر کدام از این آزمون‌ها هم، ۲۰ نمره دارند؛ در واقع در این بخش، شما ۴ آزمون کامل را می‌بینید. این آزمون‌ها هم نکات مشاوره‌ای دارند.

(ب) **آزمون‌های طبقه‌بندی نشده:** آزمون‌های شماره ۹ تا ۱۲ را طبقه‌بندی نکرده‌ایم؛ پس، در این بخش با ۴ آزمون نوبت دوم، مشابه آزمون پایان سال مواجه خواهید شد. این آزمون‌ها به ترتیب امتحان‌های نهایی خرداد ۱۴۰۰ و ۱۴۰۱ و شهریور ۱۴۰۰ و ۱۴۰۱ هستند.

(۳) **پاسخ‌نامه تشریحی آزمون‌ها:** در پاسخ تشریحی آزمون‌ها تمام آن‌چه را که شما باید در امتحان بنویسید تا نمره کامل کسب کنید، برایتان نوشته‌ایم.

(۴) **درس‌نامه کامل شب امتحانی:** در این قسمت تمام آن‌چه را که شما برای گرفتن نمره عالی در امتحان **عربی، زبان قرآن (۳)** نیاز دارید، تنها در ۱۱ صفحه آورده‌ایم، بخوانید و لذتش را ببرید!



## فهرست

نوبت	صفحة	نوبت	صفحة
۳۲	۳	آزمون شماره ۱	(طبقه‌بندی شده) اول
۳۳	۵	آزمون شماره ۲	(طبقه‌بندی شده) اول
۳۴	۷	آزمون شماره ۳	(طبقه‌بندی نشده) اول
۳۵	۹	آزمون شماره ۴	(طبقه‌بندی نشده) اول
۳۶	۱۱	آزمون شماره ۵ نهایی خرداد	۹۸ (طبقه‌بندی شده) دوم
۳۷	۱۴	آزمون شماره ۶ نهایی خرداد	۹۹ (طبقه‌بندی شده) دوم
۳۹	۱۷	آزمون شماره ۷ نهایی شهریور	۹۹ (طبقه‌بندی شده) دوم
۴۱	۲۱	آزمون شماره ۸ نهایی دی	۱۴۰۰ (طبقه‌بندی شده) دوم
۴۲	۲۴	آزمون شماره ۹ نهایی خرداد	۱۴۰۰ (طبقه‌بندی نشده) دوم
۴۳	۲۶	آزمون شماره ۱۰ نهایی خرداد	۱۴۰۱ (طبقه‌بندی نشده) دوم
۴۴	۲۸	آزمون شماره ۱۱ نهایی شهریور	۱۴۰۰ (طبقه‌بندی نشده) دوم
۴۶	۳۰	آزمون شماره ۱۲ نهایی شهریور	۱۴۰۱ (طبقه‌بندی نشده) دوم

## بازمی‌بندی درس عربی، زبان قرآن (۳) انسانی

نوبت دوم شهریور و دی	نوبت اول	مهارت‌های زبانی
۲	۲	واژه‌شناسی
۹	۹	ترجمه به فارسی
۷	۷	شناخت و کاربرد قواعد
۲	۲	درگ و فهم
۲۰	۲۰	جمع

رتبه	kheilisabz.com	زمان آزمون: ۹۰ دقیقه	رشته: ادبیات و علوم انسانی	عربی، زبان قرآن (۳)
نمره	نوبت اول پایه دوازدهم	آزمون شماره ۱	دریف	
۰/۵		ترجم الکلمات التي تھتها خط. الف) فَقُرْبَعِلَمْ وَ لَا تَطْلُبْ بِهِ بَدَلًا. ب) بَلْ ثَرَاهُمْ خُلِقُوا مِنْ طِينَةٍ هَلْ سُوِيَ لَحْمٌ وَ عَظْمٌ وَ عَصْبٌ	۱	
۰/۲۵		أَكْتُبْ جَمْعَ الْكَلِمَةِ الَّتِي تَھتها خَطٌ. أَرْزَعْمُ أَنْكَ جَرْمُ صَغِيرٌ وَ فِيكَ أَنْطَوِيُ الْعَالَمُ الْأَكْبَرُ	۲	
۰/۵	دو تاگزینه رو باهم قیاس کن، بعد از پیدا کردن اختلاف، به صورت عبارت توجه کن.	انتخِ الْتَرْجِمَةِ الصَّحِيحَةَ. الف) وَ لَا يَحْرُنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا ... (۱) سخنshan تو را غمگین نمی کند؛ زیرا همه ارجمندی را خدا دارد. (۲) گفتارشان تو را نباید اندوهگین کند؛ زیرا ارجمندی همه برای خداست. ب) إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ حَسْنًا كَانُوكُمْ بِنِيَانَ مَرْصُوصٍ (۱) همانا خداوند کسانی را که در راهش گروهی می جنگند دوست می دارد، گویا آن ها ساختمانی استوار هستند. (۲) قطعاً خداوند هر کسی را که در مسیرش گروهی جنگ کرده است دوست می دارد، انگار آن ها ساختمان استوار هستند.	۳	
۰/۵		ترجم هذه الجملَ: الف) ... لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلِمْنَا ... ب) «إِنَّا جَعَلْنَا قُرْآنَهُ عَرِيبًا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» ج) «... رَبَّنَا وَ لَا تَحْمَلُنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ ...» د) لَا تَجْمِعْ حَصْلَانَ فِي الْمُؤْمِنِ: أَبْخُلُ وَ الْكَذَبُ ه) «لَا إِكْرَاهٌ فِي الدِّينِ» و) لَيَتَ فَصْلَ الرَّبِيعِ طَوِيلٌ فِي بَلْدَنَا! لِأَنَّ الرَّبِيعَ قَصِيرٌ هُنَا.	۴	
۱	وزن کلمات رو پیدا کن.	عَيَّنَ اسْمَ الْفَاعِلِ وَ اسْمَ الْمَفْعُولِ وَ اسْمَ الْمُبَالَغَةِ. الف) إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيقُ أَجْرَ التَّحْسِينِ ب) يَا رَزَاقَ كُلَّ مَرْزُوقٍ وَ يَا مَالِكَ يَوْمَ الدِّينِ	۵	
۰/۵	عبارت ها ساده اند، پس ترجمه کن تا بواب مشفون بشه!	عَيَّنَ الْجُمْلَةَ الصَّحِيحَةَ وَ غَيْرَ الصَّحِيحَةَ حَسْبَ الْحَقْيَقَةِ وَ الْوَاقِعِ. ✅ الف) التَّفَاخُرُ بِالسَّبِبِ مَحْمُودٌ. ب) طَالِبُ الْعِلْمِ بَيْنَ الْجُهَالِ يُسْبِبُ الْمِيَتَ.	۶	
۰/۲۵		أَكْتُبْ مُفَرِّدةَ الْكَلِمَةِ الَّتِي تَھتها خَطٌ. إنْجَرَتِ الْأَرْضُ فِي تِلْكُ الْقَنَاءِ بِمَقْدَارِ مِنَ الدِّينَامِيَتِ بَلَغَ حَمْسَةَ أَطْنَانٍ.	۷	
۱/۵		کتل الفراغات في الترجمة الفارسية. الف) يَسْتَفِيدُ الْمُهَنْدِسُونَ مِنَ الدِّينَامِيَتِ لِحَفْرِ الْأَنْفَاقِ وَ شَقِ القُنُواتِ وَ إِنشَاءِ الطُّرُقِ. مهندسان از دینامیت برای کندن ..... و ..... کانالها و ..... راهها استفاده می کنند. ب) تَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ سُبَاتِ الْفُقْلِ وَ قُبْحِ الرَّأْلِ وَ بِهِ تَسْعَيْنِ. از ..... خرد و زشتی ..... به خدا پناه می بریم و از او .....	۸	
۱		ترجم هذه الجملَ. الف) مَنْ أَذَّنَ وَ هُوَ يَصْحَحُ، دَخَلَ النَّارَ وَ هُوَ يَبْكِي. ب) عَمِلَ أَفْرِدٌ عَلَى تَطْوِيرِ تَلْكَ الْمَادَةِ مُجِدًا. ج) ... إِنَّا لَا نُضِيقُ أَجْرَ مَنْ أَخْسَنَ عَمَلاً»	۹	

نمره	kheilisabz.com	زمان آزمون: ۹۰ دقیقه	رشته: ادبیات و علوم انسانی	عربی: زبان قرآن (۳)
۱۰/۷۵	نوبت اول پایه دوازدهم		آزمون شماره ۱	ردیف
۱۱	من اگر باش شما باش از نقش (المقل الإعرابی) شروع می‌کنم.	عین الصَّحِيحَ فِي التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ وَ الْمُحَلِّلِ الْإِعْرَابِيِّ لِمَا أَشِيرُ إِلَيْهِ بِحَطٍّ. ﴿يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَةُ ارْجِعِي إِلَى رَبِّكَ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً﴾ (الف) الْمُطْمَئِنَةُ:	۱۰	
۱۲	۱) اسم - مؤنث - معرفه - مفرد / صفت ۲) ارجعي ۳) فعل ماضی - ثالثی مزید - سوم شخص مؤنث / فاعل آن «أنت» ۴) راضیه ۵) اسم - نکره - مذکر - مفرد / مفعول	(۱) اسم - مؤنث - معرفه - مفرد / صفت ۲) فعل ماضی - ثالثی مزید - سوم شخص مؤنث / فاعل آن «أنت» ۳) راضیه ۴) اسم - نکره - مذکر - مفرد / مفعول		
۱۳	بادقت به کلمه اول عبارات، می توانی واژه مناسبش رو مدرس بزنی.	صَحُّ فِي الْمُرْتَبِ الْعَدَدِ الْمُنَاسِبِ «كَلِمَةٌ وَاحِدَةٌ زَانَةٌ». (۱) الْطَّيْنُ (۲) حِزَامُ الْأَمَانِ (۳) الْجَرَادَةُ	۱۱	
۱۴	به مرکات و باگاه هر نقش در همه کنید.	مَيْزٌ فِي الْعِبَاراتِ التَّالِيةِ: (۱) المفعول المطلق و نوعه (۲) المضاف إليه (۳) الحال (۴) المستثنى (۵) اسم الحرف المشبهة بالفعل إذا أرَدْتُمْ أَنْ تَنْجُحُوا فِي عَمَلِكُمْ فَقُوْمُوا بِهِ مُتَوَكِّلِينَ. ﴿وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْؤُلًا﴾ يَنَامُ هَذَا السَّمَكُ تَوْمًا عَمِيقًا أَكْثَرَ مِنْ سَنَةٍ. كُلُّ شَيْءٍ يَنْقُضُ بِالْإِنْفَاقِ إِلَّا الْعِلْمُ.	۱۲	
۱۵	اگر متضاد و مترادف ها رو هفظ نیستی، ترجمه کن تا بواب رو به دست باری.	أَكْتُبُ فِي الْفَرَاغِ الْكَلِمَتَيْنِ الْمُتَرَادِفَتَيْنِ وَ الْكَلِمَتَيْنِ الْمُتَضَادَتَيْنِ. الْفَسِيْلَةَ - رَاحَ - رَجَاءُ - الْغَرْسُ - جَاءَ - الْفَرِيسَةَ	۱۳	
۱۶	كلمات هماهگل، در یک ویرگی با هم یکسان هستند.	عِينَ الْكَلِمَةِ الْغَرِيبَةِ فِي الْمَعْنَى.	۱۴	
۱۷	ترجم هاتین الجملتین.	الْفَ) يَا صَدِيقِي، لَا تَقْلِ كَلَامًا إِلَّا الْحَقَّ أَبَدًا. ب) إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي حُسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ...	۱۵	
۱۸	خیرها رسول الله بين الإقامۃ معه معززة او المؤدة إلى قومها.	فِرْسَاتَهُ خَدَا وَ رَا مِيَانَ ..... هَمَرَاهُ وَ ..... يَا ..... بِهِ سَوَى قَوْمَشُ .	۱۶	
۱۹	یکی دو تا کلمه اول هر عبارت، موم ترین بشن برای رسیدن به بوابه!	عِينَ الْكَلِمَةِ الصَّحِيحَةِ لِلْعِبَاراتِ: (دَوْبَ - طَنَ - أَعْنَقَ - فَظَّ - رَدَاءُ) ۱) جَعَلَهُ حُرًّا وَ أَخْرَجَهُ مِنَ الْعُبُودِيَّةِ: ..... ۲) الَّذِي يَسْعُى فِي إِنْجَارٍ عَمَّلِهِ، وَ لَا يَسْعُرُ بِالْتَّعْبِ: ..... ۳) قِطْعَةٌ مِنْ قِمَاشٍ يَلْبِسُ فَوْقَ الْمَلَابِسِ، كَالْعِبَاءَةِ: ..... ۴) وَزْنٌ يَعَاوِلُ الْفَ كِيلُو غَرَامٍ: .....	۱۷	
۲۰	هواستون به نوع فعل، صیغه فعل و بقیه ریزه کاری ها باشه.	تَرْجِمَ الْأَفْعَالَ الَّتِي تَحْتَهَا حَطٌّ. الف) لِتَغْرِسُ أَشْجَارًا لِكِي يَأْكُلَ مِنْ ثَمَارِهَا الْآخِرُونَ. ج) كُلُّ وِعَاءٍ يَضْيَقُ بِمَا جُعِلَ فِيهِ إِلَّا وِعَاءُ الْعِلْمِ؛ فَإِنَّهُ يَتَسَعُ.	۱۸	
	جمع نمرات	موفق باشید		

١	kheilisabz.com	زمان آزمون: ٩٠ دقیقه	رشته: ادبیات و علوم انسانی	عربی، زبان قرآن (٣)
نمره	نوبت دوم پایه دوازدهم - نهایی خرداد ١٤٠٠	آزمون شماره ٦		ردیف
١		ترجم الكلمات التي تحتها خط: ب) واصل أَفْرَدُ عَمَلَةَ ذَوِيَّاً: د) إِنَّكَ تَعَدِّيْتُ عَلَى نِظَامِ الطَّبِيعَةِ:	الف) حُلِقُوا مِنْ تُحَابِينِ: ج) ثُمَّ رَاحَ تَحْوَى وَالِّيَّةَ:	١
٠/٥		عين المتضاد والمترافق: <b>المزارع - الداء - راقب - الفلاح - إطلع - الصحة</b>	(ب) ..... ≠ ..... = ..... (الف) ..... = .....	٢
٠/٥		الف) عَيْنِ الكلمة الغريبة في المعنى: <input checked="" type="checkbox"/> القُصْنُ <input type="checkbox"/> الْجِدْعُ <input checked="" type="checkbox"/> الْأَنْظَطُ ب) أَكْتُب مفرد الكلمة: «هذه المطاعم في المدينة كثيرة»:		٣
٠/٧٥		ترجم العبارات إلى الفارسية: الف) <b>رَبُّ اجْعَلَنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَمِنْ ذُرْبِتِي رَبَّنَا وَتَقْبِلُ دُعَاءِ</b> ب) <b>إِنَّا لَا نُضِيِّعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلاً</b> ج) وَقَدْرُ كُلِّ امْرِئٍ مَا كَانَ يُحِسِّنُهُ وَلِلرِّجَالِ عَلَى الْأَفْعَالِ أَسْمَاءٌ. د) شَعَرَ نُوبِل بِالذِّنْبِ وَبِخَيْرِ الْأَمْلِ مِنْ هَذَا العنوانِ وَبَقَى حَزِيناً. ه) أَعْتَقَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الشَّيْءَمَا وَأَرْسَلَهَا إِلَى قَوْمِهَا يَاعْزَازٍ. و) مَا شَاهَدَ أَنْوِي شَرَوْنَ فِي الطَّرِيقِ إِلَّا عَجَوزًا يَغْرِسُ فَسِيلَةَ جَوْزٍ. ز) قَدْ اسْتَفَادَ الإِنْسَانُ مِنَ الدِّينَامِيَّتِ وَسَهَّلَ أَعْمَالَهُ الصَّعِيْبَةَ فِي حَفِرِ الْأَنْفَاقِ. ح) هَجَّمَتِ الْبُومَاتُ عَلَى الْأَفْرَاجِ هُجُومًا. ط) إِيجَادُ التَّنَابِيُّاتِ الصَّنَاعِيَّةِ مِنْ مُهَدَّدَاتِ نِظَامِ الطَّبِيعَةِ. ي) يَا إِلَهِي! إِنَّمَا الدُّنْيَا سَلَامًا شَامِلًا كُلَّ الْجَهَاتِ. ك) دَوَّافُكَ فِيكَ وَمَا تُبَصِّرُ. ل) رَاقِبُ الْحَبَّيرِ الْمَزْرَعَةِ مُراقبَةً شَدِيدَةً.		٤
١		عين نوع الكلمات: (١) اسم الفاعل (٢) اسم التفعول (٣) اسم التفضيل (٤) إسم المبالغة «يَا عَفَّارَ الدُّنْبُوبِ! / يَوْمَ الْعِدْلِ عَلَى الظَّالِمِ أَشَدُّ مِنْ يَوْمِ الْجُورِ عَلَى الْمُظْلُومِ»		٥
٠/٥		انتخب الشِّرْجَمَة الصَّحِيحة: الف) أَشَاهِدْ قَاسِمًا وَهُوَ جَالِسٌ بَيْنَ السَّجَرَيْنِ: (١) قاسم را دیدم، در حالی که میان دو درخت نشسته بود. (٢) قاسم را می بینم، در حالی که میان دو درخت نشسته است. ب) تَجْهِيدُ الْأُمُّ لِتَرْبِيَةِ أُلَادِهَا اجْهِدَهَا باللغة: (١) مادر برای تربیت فرزندش تلاش می کند. (٢) مادر برای تربیت فرزندانش بسیار تلاش می کند.		٦
٠/٥		عين الصحيح: الف) حَصَّلَتِنِي فِي مُؤْمِنٍ: الْبُخْلُ وَ الْكَذْبُ. (□ لا يجتمع - □ لا تجتمعان - □ لا تجتمع) ب) الْلَّاعِبُونَ الْإِيْرَانِيَّونَ ..... مِنَ الْمُسَابِقَةِ مُبَشِّسِيْنَ. (□ رجعوا - □ رَجَعَ - □ رَجَعُوكُمْ)		٧
١		كمل القراء بالترجمة الصحيحة: الف) المعمول استطاعوا أن يهجموا على الصين. مغولها ..... به چین .....		٨
		ب) بَلْ ثَرَاهِمْ خَلِقُوا مِنْ طِينٍ ..... هَلْ سِوَى لَحْمٍ وَعَظِيمٍ وَعَصَبٍ؟ بلکه آنان را می بینی از گلی ..... آیا به جز گوشت و ..... و بی اندر؟		



نمره

نوبت دوم پایه دوازدهم - نهایی خرداد ۱۴۰۰

## آزمون شماره ۹

ردیف

۱/۷۵

عین المدخل الإعرابي لما تحدث خط:

الف) **﴿يَا عَبْدِي الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ أَرْضِي وَاسِعَةٌ﴾**

ب) هذا السَّمَكُ يَخْرُجُ مِنَ الْغِلَافِ خَرْوَجًا عَجِيبًا.

ج) لَا شَيْءٌ أَحْسَنُ مِنَ الْعَفْوِ عِنْدَ الْقُدْرَةِ.

۹

۰/۲۵

میز اسلوب الخصر:

(۱) **﴿فَسَجَدَ التَّلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ إِلَّا إِبْلِيسَ﴾**(۲) **﴿وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعْبٌ وَّلَهُو﴾**

۱۰

۱/۵

ترجم الأفعال:

الف) قاتل: جنگید

(۱) لَئِنْ يُقَاتِلُوا أَهْلَ الصَّدَقَةِ:

(۱) لَا يُقَاتِلُ صَدِيقَهُ:

(۲) لَمْ تُرْسِلْهُمْ إِلَّا مُبَشِّرِينَ:

(۲) لَا تُؤْتِسِلُ هَذِهِ الرِّسَالَةَ:

(۱) كَانَ قَدْ أَرْسَلَ الطَّعَامَ إِلَيْهِ:

ب) أرسل: فرستاد

۱۱

۱/۵

میز في العبارات التالية:

(۱) المستثنى والمستثنى منه

﴿رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ﴾

بظير الطائر طيرانا سريعاً.

اشتعل الفلاحون في المزرعة تشيطين إلا منصوراً.

۱۲

۱

عین الكلمة الصحيحة للعبارات: «العجوز / الدُّرُوب / البسمة / العودة / الفأرة / المؤلم»

الف) ضحك خفيف بلا صوت.

ب) حيوانٌ غريبٌ يعيش تحت الأرض ينقل داء الطاعون.

ج) الرجل أو المرأة الكبيرة في السن.

د) الذي يسعى في إنجاز عمله ولا يشعر بالتعب.

۱۳

۰/۵

عین الصحيح في التحليل الصارفي: لا تُطِعِّمُوا المساكين مما لا تأكلون.

الف) لا تطعموا:

(۱) فعل نهي، جمع مذكر مخاطب، ثلاثي مزيّن، معلوم، معرّب / فعل و الجملة فعلية

(۲) فعل نهي، مفرد مذكر مخاطب، ثلاثي مجرّد، معلوم، مبني / فعل و فاعل

ب) المساكين:

(۱) اسم، جمع تكسير، اسم فاعل، تكرر، مبني / فاعل و مرفوع

(۲) اسم، جمع تكسير و مفرد «مسكين» معرف بـأي / مفعول و منصوب

۱۴

۱

اقرأ النصوص ثم أجب عن الأسئلة التالية:

«يتيم الشوارذ في الطبيعة من خلالي وجود روابط متداخلة بين الكائنات الحية وبينها، ولكن ظلم الإنسان الطبيعة وتدخله في أمور الطبيعة يؤدي إلى اختلال هذا التوازن».»

«بتهي الفرد مؤسسة لمنج الجوايز الشهيرة و منح ثروته لشراء الجوايز الذهبية.»

الف) بم يتيم الشوارذ في الطبيعة؟

ب) إلى ما يؤدي تدخل الإنسان في أمور الطبيعة؟

ج) لماذا تهني الفرد مؤسسة؟

د) ما منح الفرد لشراء الجوايز الذهبية؟

۱۵

۲۰ جمع نمرات

موفق باشید

# پاسخ‌نامهٔ تشریحی

**نکته:** «النفس» مؤنث معنوی است (یعنی ظاهر مؤنث ندارد، اما در معنا مؤنث است)، به همین منظور «المُمْتَنَّة» که صفت آن است مؤنث می‌باشد.

ب) **ازِ جَعْيٍ: گزینهٔ ۲**

از ظاهر فعل مشخص است که اول آن «الف» اضافه شده است و آخر آن «مجزوم» است.

بنابراین «فعل امر» است / با توجه به شناسهٔ «ی»، دوم شخص مفرد مؤنث می‌باشد.

فعل «ازِ جَعْيٍ» شناسهٔ «ی» دارد که فاعلش محسوب می‌شود.

ج) **راضیَّة: گزینهٔ ۲**

چون تنوین دارد، اسم و نکره است. / «ه» دارد، پس مفرد مؤنث است. / به دلیل این که

حالت «النفس» را بیان می‌کند و هم تنوین «ه» دارد و هم این که مانند «النفس» مفرد

مؤنث است «حال» می‌باشد.

۱۱- الف) حشره‌ای که محصول‌های کشاورزی را می‌خورد و می‌تواند یک متر پرورد.

(۳) ← **الْجَرَاجَة: ملخ**

ب) خاکی که با آب مخلوط است و گاهی به آن نامیده می‌شود، اگرچه رطوبت از آن برود.

(۱) ← **الْطَّيْن: گل**

۱۲- ۱) مفعول مطلق: **تَوْمًا** (زیرا مصدری نکره و منصوب از فعل جمله است).

نوع آن: نوعی (زیرا بعد از مفعول مطلق، صفت آمده است).

۲) مضافق‌الیه: کم (زیرا ضمیر کم به یک اسم (عملی) متصل شده است). / شیء (زیرا قبل

از آن اسمی بدون (ال و تنوین) قرار گرفته است).

۳) حال: **مُتَّكِلِينَ** (زیرا اسمی نکره منصوب و مشتق (اسم فاعل) می‌باشد و حالت را

بیان می‌کند).

۴) مستثنی: **الْعَلْم** (زیرا اسمی است که بعد از **إِلَّا** آمده است).

۵) اسم حرف مشبهه بالفعل: **الْعَهْد** (زیرا بعد از **إِنْ** قرار گرفته است).

۱۳- الف) **الْتَّسِيَّلَة = الغَرْس (نهال)**      ب) راح (رفت) ≠ جاء (آمد)

۱۴- □ جوان کمسال □ کودک □ گرامی □ پیرمرد

**الْمَعَزَّز** صفت است و بقیه کلمات، اشاره به دوره‌های مختلف سی انسان دارد.

۱۵- الف) ای دوست؛ هرگز سخنی جز حق نگو.

لا **تَقْلُل**: فعل نهی است.

ب) همانا انسان در زیان است، جز کسانی که ایمان آورده‌اند و کار شایسته انجام دادند.

آنمنو: فعل ماضی است. / **عَمِلُوا**: فعل ماضی است.

۱۶- فرستاده خدا او را میان ماندن همراه او با عزّت با برگشت به سوی قومش اختیار داد.

۱۷- ۱) او را آزاد قرار داد و از بندگی خارجش کرد: **أَعْتَقَ**: آزاد کرد

۲) کسی که در تمام کردن کارش تلاش می‌کند و احساس خستگی نمی‌کند: **دُؤْبَب**: باشتنکار

۳) تکه‌ای پارچه که روی لباس‌ها می‌پوشند، مانند عباء: **رَداء** (روبوش بلند)

۴) وزنی معادل هزار کیلوگرم: **طُن (تُن)**

۱۸- الف) درختانی را باید بکاریم، تا دیگران از میوه‌هایش بخورند.

**لَ + تَعْرِش ← لِتَعْرِشُ**: فعل امر اول شخص جمع است.

**لِكَي + يَاكُلُ ← لِكَي يَاكُلُ**: تا بخورد.

ب) هنگامی که علی در مسجد وارد شد، پیامبر ﷺ او را نزد خودش نشاند.

**أَجْلَسَ**: فعل ماضی از باب «افعال» است.

ج) هر ظرفی با آن چه در آن قرار داده شده است، تنگ می‌شود، جز ظرف داشت؛ زیرا

با آن فراخ می‌شود.

**يَئِسِّسُ**: فعل مضارع از باب «اففعال» است.

## آزمون شمارهٔ ۱ (نوبت اول)

۱- الف) پس به کمک دانشی رستگار شو و برای آن جایگزینی نخواه.

ب) بلکه آن‌ها را می‌بینی که از گلی آفریده شده‌اند / آیا به‌جز گوشت و استخوان و پی هستند؟

۲- آیا می‌پنداری تو چیز کوچکی هستی / حال آن که جهان بزرگ‌تر در تو به هم پیچیده شده است.

**چِرْم جمع ← أَجْرَام (بیکرها)**

۳- الف) گزینهٔ ۲؛ فعل «لا **يَخْرُنْ**» به این علت که حرف آخرش مجزوم (۲) شده، فعل

نهی است و در ترجمه فعل نهی غایب از کلمه «نباید» استفاده می‌کنیم، ولی در گزینهٔ (۱) به صورت مضارع منفی ترجمه شده است.

ب) گزینهٔ ۱؛ کلمه «**الذِّينَ**» به معنای کسانی که در گزینهٔ (۲) نادرست ترجمه شده است و فعل «يَقَاتِلُونَ» مضارع است، در حالی که در همین گزینه به صورت ماضی نقلی ترجمه شده است و این که «بنيان موصوض» ترکیب وصفی و نکره است که در گزینهٔ (۲) به صورت معرفه معنا شده است.

۴- الف) ... هیچ دانشی نداریم، جز آن چه به ما آموختی ...

**عَلَمَتْ: فعل ماضی از باب «تفعیل» است.**

ب) همانا ما آن را قرآنی عربی قرار دادیم، شاید شما بیندیشید.

**لَعَلَّ + تَعْلِيلُونَ**: معادل «مضارع التزامي» است.

ج) ... پروردگار و آن‌چه را به آن هیچ نیرویی نداریم به ما تحمیل نکن ... لَا **تَحْمِلُ**: فعل نهی از باب «تفعیل» است.

۵- دو ویژگی در مؤمن جمع نمی‌شود: خساست و دروغ.

لا **تَجْتَمِعُ**: فعل مضارع منفی از باب «افتعال» است.

ه) هیچ اجرایی در دین نیست.

و) کاش فصل بهار در کشور ما طولانی باشد! زیرا این جا بهار کوتاه است.

۵- الف) **قطعاً** خدا پاداش نیکوکاران را تباہ نمی‌کند.

**الْمُحْسِنِينَ** در ابتدای حرف «م» و حرکت حرف ماقبل آخرش (۲) است.

**اسم فاعل ←**

ب) ای سیار روزی‌دهنده هر روزی داده شده‌ای و ای فرمانروای روز قیامت.

**رَزِّاق** بر وزن **فَعَال** است ← اسم مبالغه

**مَرْزُوق** بر وزن **مَفْعُول** است ← اسم مفعول

**مَالِك** بر وزن **فَاعِل** است ← اسم فاعل

۶- الف) فخرفروشی به اصل و نسب (دودمان) پسندیده است. (۲)

ب) خواهان دانش میان افراد نادان به مرده شبیه است. (۲)

۷- زمین در آن کanal با بیش از پنج **تُن** دینامیت منفجر شد.

**مُفْرَد طُن (تُن)**

۸- الف) مهندسان از دینامیت برای کندن توفل‌ها و شکافتن کانال‌ها و ایجاد کردن راه‌ها استفاده می‌کنند.

ب) از به خواب رفتن خرد و رشته لغزش به خدا پناه می‌بریم و از او باری می‌جوییم.

۹- الف) هر کس گناه کند، در حالی که می‌خنند، وارد آتش می‌شود در حالی که گریه می‌کند.

**أَذَّبَ**: فعل ماضی از باب «افعال» است. / **يَضْحَكُ** - **يَيْكِي**: فعل مضارع است.

ب) آلفرد تلاشگرانه، بهینه‌سازی آن ماده را انجام داد.

ج) همانا ما پاداش کسی را که نیکوکاری کرده است، تباہ نمی‌کنیم.

لا **تُضْيِعُ**: فعل مضارع منفی است. / **أَحْسَنَ**: فعل ماضی از باب «افعال» است.

۱۰- الف) **الْمُمْتَنَّة** گزینهٔ ۱

چون «ال» دارد اسم است. / «ه» دارد، پس مفرد مؤنث است. / «ال» دارد معرفه است.

چون ویژگی «النفس» را بیان می‌کند، صفت آن محسوب می‌شود.

ما تُبَصِّرُ: فعل مضارع منفي است.  
ل) کارشناس از مزرعه به شدت مراقبت کرد.  
راقب: فعل مضارع از باب «مُفَاعَة» است.  
مراقبة: مفعول مطلق نوعی است.  
۵- یا عَقَارَ الْذُنُوب. (ای بسیار آمرزنده گناهان)  
اسم مبالغه

يَوْمُ الْعَدْلِ عَلَى الظَّالِمِ أَشَدُّ مِنْ يَوْمِ الْجَوْرِ عَلَى الْمُظْلُومِ.  
اسم مفعول  
اسم اسم  
فعل تفضيل

(روز عدالت برای ستمکار سختتر از روز بی انصافی برای ستمدیده است.)

- (۱) اسم الفاعل: الظالم (بر وزن فاعل از ثالثی مجرد)
- (۲) اسم المفعول: المظلوم (بر وزن مفعول از ثالثی مجرد)
- (۳) اسم التضليل: أشد (بر وزن أفعال (أقل))
- (۴) اسم المبالغة: عَقَار (بر وزن فعال)

۶- (الف) گزینهٔ ۲؛ فعل مضارع «أشاهد» در گزینهٔ (۱) به صورت مضارع ترجمه شده است.  
ب) گزینهٔ ۲؛ کلمهٔ «اولاد» جمع مکسر «ولد» است که در گزینهٔ (۱) به صورت مفرد ترجمه شده و در همین گزینه کلمهٔ «بالغاً» که صفت برای مفعول مطلق عبارت است، ترجمه نشده است.

۷- (الف) دو ویژگی در مؤمن جمع نمی‌شود: خسیس‌بودن و دروغگویی.

لا تجتمع

فاعل جمله «أَصْلَاتَان» مثبت است، ولی باید بادمان باشد که فعل مضارع و مضارع در ابتدای جمله به صورت مفرد به کار می‌رود، بنابراین ما به فعل مفرد مؤنث نیاز داریم که «لا تجتمع» درست است.

ب) بازیکنان ایرانی با لبخند از مسابقه بازگشتند.

رَجَعوا

«رَجَعْتُمْ: برگشتید» با معنای جمله هماهنگ نیست. بنابراین «رجعوا» فعل مناسب برای این عبارت محسوب می‌شود.

۸- (الف) مفعول‌ها توانستند به چین حمله کنند.

ب) بلکه آنان را می‌بینی از گلی آفریده شدند، آیا به جز گوشت و استخوان و پی‌اند؟

۹- (الف)  يا عِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ أَرْضَيِ وَاسِعَةً

فبرهروف مشبهه بالفعل

منادرا

(ای بندگان من که ایمان آورده‌اید، همانا زمین من گسترش دارد.)

عبداء: اسم بعد از حرف ندای «یا» منادا می‌باشد.

إنَّ از حروف مشبهه بالفعل است، «أرض» اسم آن و «واسعة» خبرش محسوب می‌شود.

ب) هَذَا السَّمَكُ يَخْرُجُ مِنَ الْغَلَافِ خُرُوجًا عَجِيبًا.

متدا

(این ماهی از بوسش شگفت‌انگیز خارج می‌شود.)

جمله با اسم اشاره «هذا» شروع شده، بنابراین «هذا» مبتدا است.

كلمة «عَجِيبًا» از هر لحظه شبيه اسم قبل از خودش است، بنابراین صفت آن محسوب می‌شود.

ج) لَا شَيْءَ أَحَسَنُ مِنَ الْعَفْوِ عِنْدَ النُّكَرَةِ.

اسم لای نفی پنس هار و مهور مفاهیه‌الیه

(هیچ چیزی نیکوتر از بخشش هنگام قدرت نیست.)

همیشه بعد از «لای نفی جنس اسمی می‌آید که «ال» و تنوین ندارد و همیشه مفتوح (ـ) است.

«من» از حروف جر است و با اسم بعد از خودش «العنو» جار و مجرور می‌باشد.

الْقَدْرَةُ مجرور شده و با توجه به کلمه قبلش که اسمی بدون ال و تنوین است،

مضاف‌الیه می‌باشد.

۱۰- گزینهٔ ۲؛ در گزینهٔ (۱) جمله قبل از «إِلَّا» مثبت است، بنابراین جمله اسلوب

استثناء است. ولی در گزینهٔ (۲) هم جمله قبل «إِلَّا» منفي است و هم مستثنی منه

محذف است، بنابراین اسلوب حصر می‌باشد.

۱۱- (الف) ۱) با دوستش نباید بجنگد. (لا يُقاوِلُ: فعل نهی سوم شخص است.)

۲) با دوستان نخواهید جنگید. (لَئِنْ تَقَاتِلُوا: فعل مستقبل منفي است.)

۱) اسم التضليل: أقوی (بر وزن «أَفْعَل»)

۲) اسم الفاعل: العامل (بر وزن «فَاعِل»)

۳) اسم المفعول: الموجودات (بر وزن «مَفْعُول»)

۴) اسم المكان: المُصْبَح (بر وزن «مَفْعُل»)

۵- پاسخ‌دهنده - دوازده - فیزیک - ۵۱ - استخوان - ۵۵

الف) فیزیک دانشی است که درباره ویژگی‌های مواد و پدیده‌های طبیعی و نیرو جستجو می‌کند. الفیزیاء

ب) چهل تقسیم بر چهار مساوی است با ده. عَشَرَة

ج) پاسخ‌دهنده همان کسی است که دعا را می‌پذیرد و آن از نامهای نیکوی خداوند است. المجب

د) گل خاک در هم آمیخته با آب است. الطَّين

## ﴿آزمون شماره ۹ (نوبت دوم)﴾

۱- (الف) از مس آفریده شد.

ج) سپس سمت پدرس رفت.

د) تو به نظام طبیعت دست درازی کردی.

۲- کشاورز - بیماری - مراقبت کرد - کشاورز - آگاهی یافت - سلامتی

الف) الْمَزارِع = الْفَلَاح (کشاورز) ب) الْأَدَاء (بیماری) ≠ الْصَّحَّة (سلامتی)

۳- (الف)  پوست  تندخو  تنه  شاخه

به غیر از کلمه «النظّف» بقیه گزینه‌ها به درخت مرتبط هستند.

ب) این رستوران‌ها در شهر بسیار است.

مَطَاعِم ←  مطعم (رستوران)

۴- (الف) «پروردگار»، مرا و فرزندانم را بپارادرنده نماز قرار بده، پروردگار دعایم را پذیر.

إِجْعَلُ: فعل امر است.

تَبَيَّنُ: فعل امر از باب «تَعْلُل» است.

ب) همانا ما پاداش کسی که کاری را نیکو انجام داده است، تباہ نمی‌کنیم.

لَا تُنْصِيَعُ: فعل مضارع منفي است.

ج) ارزش هر انسانی به آن چیزی است که آن را به خوبی انجام می‌دهد و مردان به واسطه کارها نامهای (شهرتی) دارند.

كَانَ يُحِسِّنُ: معادل مضارع استمراری است.

د) نوبل از این عنوان احساس گناه و نامیدی کرد و ناراحت باقی ماند.

شَعْرَ: فعل مضارع است.

بَقِيَ: فعل مضارع است.

ه) فرستاده خدا شیما را آزاد کرد و او را با عزت نزد قومش فرستاد.

أَعْتَقَ: فعل مضارع از باب «إِعْتَال» است.

أَرْسَلَ: فعل مضارع از باب «إِفْعَال» است.

و) انوشیروان در راه فقط پیرمردی را دید که نهال گردوبی می‌کاشت.

شَاهَهَ: فعل مضارع از باب «مَفَاعَةً» است.

يَعْرِسُ: فعل مضارع است و چون در عبارت نقش صفت از نوع جمله وصفیه دارد به کمک

فعل قبلي به صورت مضارع استمراری ترجمه می‌شود.

این عبارت اسلوب حصر می‌باشد و به همین خاطر به صورت مثبت ترجمه شده است.

ز) انسان از دینامیت استفاده کرده است و کارهای سختش را در کندن تونل‌ها آسان کرده است.

قدَ استفادَ: معادل مضارع نقلي است.

سَهَلَ: فعل مضارع است. به این علت که به فعل قبلي عطف شده باید به صورت مضارع

نقلي ترجمه شود.

ح) جذدها به جوجه‌ها بدون شک حمله کردند.

هَجَمَتْ: فعل مضارع است.

هَجَوْمًاً: مفعول مطلق تأکیدی است.

ط) ایجاد زباله‌های صنعتی از تهدید کنندگان طبیعت است.

ی) ای خدای من! دنیا را از صلحی فرآگیر در همه جهت‌ها پر کن.

إِمْلَأَ: فعل امر است.

ک) داروی تو در توست و نمی‌بینی.

۲- پنهان برد - پنهان می کند - بالارفتن - پنهان می کند - پایین آمدن - بالا  
 الف) یستّر = یکنُم (پنهان می کند)

ب) صُعود (بالارفتن) ≠ نُزول (پایین آمدن)

۳- در بقیه گزینه ها به دوره سنت اشاره شده است و کلمه «الوعاء» متفاوت است.

- |  |                               |                              |
|--|-------------------------------|------------------------------|
| <input type="checkbox"/> جوان کمال       | <input type="checkbox"/> جوان | <input type="checkbox"/> پیر |
| <input checked="" type="checkbox"/> شیشه |                               |                              |
- ۴- صَبِيَّ جمع صَبِيَّانَ (کودکان)  
 در کشور سوئد کودکی متولد شد.

۵- الف) «اگر تندخو و سنگدل بودی، بی گمان از اطرافت پراکنده می شدند.»

ب) «از رحمت خدا جز قوم کافر نامید نمی شوند.» (از رحمت خدا تنها قوم کافر نامید می شوند.)

لا تَيَسِّرُ: فعل مضارع منفي است. چون اين عبارت اسلوب حصر است، هر دو ترجمه بالا درست است.

ج) «اي انسان چه چيز تو را نسبت به پروردگار كريمت (بزرگوارت) فريپ داد؟»

غَرَّةً: فعل مضارع از باب «تفعيل» است.

د) آفرده، کار بهينه سازی ديناميٰت را با پشتکار ادامه داد.

واصل: فعل مضارع از باب «تفاعل» است.

ه) انسان در فعالیت هایش به طبیعت بدون شک ستم کرد.

ظَلَمَ: فعل مضارع است و «ظلماً» مصدر منصوب از فعل جمله است. (مفعول مطلق تأكيدی) و همچ چيزی زیباتر از بخشش، هنگام توانابی نیست.

ز) اي خدای من! سینه را از شادمانی و دهانم را با لبخندها پُر (لبریز) کن.

إِمَلَّا: فعل امر است.

ح) علمی را به دست آور و برای آن جانشينی مخواه، زیرا صاحبان علم (دارندگان علم) زنده‌اند. فُرْ: فعل امر است. لا تَطَلُّبُ: فعل نهی است.

ط) کشاورز ملاحظه کرد که تعداد جوجه های پرنده‌گان به تدریج کم می شود.

لَا ظَاهَرَ: فعل مضارع از باب «مفعولة» است. يَنْتَقُضُ: فعل مضارع است.

ی) همانا خفash تنها حیوان پستانداری است که قادر به پرواز کردن است.

ک) پدر دخترش را نبوسید و پیامبر ﷺ به او گفت: چرا بین کودکان فرق می گذاری؟

قَبْلَ: فعل مضارع از باب «تفعيل» است.

ثُرَقُ: فعل مضارع از باب «تفعيل» است.

ل) اگر کشتن جدتها ادامه باید، کشاورز مشکلاتی را در محیط زیست به گونه‌ای درداور خواهد دید.

إِشْتَمَرَ: فعل مضارع از باب «استفعال» است.

سِيَاهَدُ: فعل مستقبل از باب «مفعولة» است.

۶- ۱) اسم الفاعل: الخالقين (از ثالثی مجرد بر وزن «فاعل»)

۲) اسم التضليل: أَحْسَنَ (بر وزن «أَفْعَلَ»)

۳) اسم التفعيل: المَحْصُول (از ثالثی مجرد بر وزن «مفعول»)

۴) اسم المبالغة: أَمَارَة (بر وزن «فَعَالَة»)

﴿إِنَّ النَّفَسَ لَأَمَارَةٍ بِالسَّوْءِ﴾ - يا أَحْسَنَ الخالقين

اسم مبالغه اسم فاعل

الجرادة حَسَرَةً تَأْكُلُ الْمَحْصُول.

اسم مفعول

۷- الف) گزینه ۱؛ فعل «لا تَجْعِبُ» مضارع منفي است که در گزینه (۲) نادرست ترجمه شده و فعل «أَنْ يَقْاتَلُ» مضارع التزامي مجھول می باشد که در همین گزینه به صورت معلوم ترجمه شده است.

ب) گزینه ۲؛ کلمه «المسجد» معرفه است که در گزینه (۱) به صورت نکره معنا شده و فعل «كَانَ يُفْعَهُونَ» که مضاری است در همین گزینه به صورت مضارع ترجمه شده است.

۸- الف) «این روز قیامت است و شما نمی دانستید.»  لا تَعْلَمُونَ

با توجه به فعل «كُنْتُمْ» که دوم شخص جمع مذکور است، فعل «لا يَعْلَمُونَ: سوم شخص جمع مذکور» و فعل «لا تَعْلَمُونَ: دوم شخص جمع مؤنث» حذف می شوند.

(۳) با دشمنان بجنگ. (قاتل: فعل امر است.)

ب) ۱) غذا را نزد من فرستاده بود. (کان قد آرسل: معادل ماضی بعید است.)

(۲) این نامه را نفرست. (لا تُرْسِلُ: فعل نهی دوم شخص است.)

(۳) آن ها را به جز بشارت دهنده‌گان فرستادیم. = آن ها را فقط بشارت دهنده‌گان فرستادیم (لَمْ تُرْسِلُ: معادل ماضی منفی ساده و نقلي است.)

۱۲- رَبَّنَا و لا تَحْمَلْنَا ما لا طاقة لنا به

منادی

(پروردگار، آن چه را که هیچ طاقتی بر آن نداریم بر ما تحمیل نکن.)

يَطِيرُ الطَّائِرَاتِ طَيْرَانًا سریعاً. (برندہ به سرعت پرواز می کند.)

مفعول مطلق نوعی

إِشْتَغَلَ الْفَلَاحُونَ فِي الْمَرَرَعَةِ تَشِيطِيَنَ إِلَّا مَنْصُورًا.

مستثنی منه هال مستثنی

(کشاورزان به جز منصور در مزرعه با نشاط کار کردند.)

الْمُسْتَثْنَى: منصوراً (اسمی که بعد از إلا باید مستثنی است.) / المستثنی منه: الْفَلَاحُونَ (منصوراً) که مستثنی است از الْفَلَاحُونَ جدا می شود.)

المفعول المطلق: طَيْرَانًا (مصدر منصوب از فعل جمله (يَطِيرُ) است.) / نوعی

(مفعول مطلق (طَيْرَانًا) دارای صفت است، بنابراین نوعی است.)

الحال: تَشِيطِيَنَ (مشتق، نکره و منصوب است و حالت ذوالحال خود (الفلاحون) را توضیح می دهد.)

المنادی: زَبَ (حرف ندا یا) از ابتدای رَبَّنا حذف شده است.)

۱۳- پیر - با پشتکار - لبخند - بازگشت - موش - دردآور

الف) خنده‌ای آرام، بدون صدا. البسمة: لبخند

ب) حیوان کوچکی که زیر زمین زندگی می کند، بیماری طاعون را منتقل می کند: القارة: موش

ج) مرد یا زن بزرگ در سن. العجوز: پیر

د) کسی که در انجام کارش تلاش می کند و احسان خستگی نمی کند. الدَّوْبُ: با پشتکار

۱۴- لا تَعْلَمُوا المساكين مِنَ الْأَكْلَوْنَ.

نیازمندان را از آن چه نمی خورید غذا ندهید.

الف) لا تَعْلَمُوا: گزینه «۱»

موارد نادرست در گزینه (۲): مفرد مذکور مخاطب - ثالثی مجره - مبني

ب) المساكین: گزینه «۲»

موارد نادرست در گزینه (۱): اسم فاعل - نکره - مبني - فاعل و مرفوع

۱۵- ترجمة متن: تعامل در طبیعت از طریق وجود روابط درهم آمیخته میان موجودات

زنده و محیط زیست آنها کامل می شود، ولی انسان نسبت به طبیعت و دخالت در

کارهای طبیعت که منجر به اختلال این تعادل می شود، ستم کرده است.

«آلفرد مؤسساهای برای دادن جایزه های مشهور ساخت و ثروتش را برای خریدن

جایزه های طلایی داد.

الف) تعامل در طبیعت از چه چیزی کامل می شود؟

يَتَبَعِي الْتَّوَارِثُ فِي الْبَيْعَةِ مِنْ خَالِلٍ وَجُودٍ رَوَابِطٍ مُتَدَاخِلَةٍ بَيْنَ الْكَائِنَاتِ الْحَيَّةِ وَبَيْتَهَا.

تعامل در طبیعت از طریق وجود روابط درهم آمیخته میان موجودات زنده و محیط زیست

آنها کامل می شود.

ب) دخالت انسان در کارهای طبیعت به چه منجر می شود؟

يُؤَدِّي إِلَى اخْتِلَالِ التَّوَارِثِ فِي أُمُورِ الطَّبِيعَةِ بِهِ اخْتِلَالُ دَارِمَاتِ.

بَتَّى الْفَرْدُ چرا مؤسساهای ساخت؟

آلفرد مؤسساهای برای دادن جایزه های مشهور ساخت.

د) آلفرد برای خریدن جایزه های طلایی چه چیزی داد؟

مُنَقَّحَ شَرْوَتَهُ.

## ازمون شماره ۱۰ (نوبت دوم)

الف) آیا به جز گوشت و استخوان و پی است؟

ب) رئیس های شرکت های ساختمانی به خریدن دینامیت روی آوردن.

ج) شیما پیامبر را در حال کوچکی در آغوش می گرفت.

د) موش های کشتزار به سبزیجات حمله کردند.

# درس نامه توپ برای شب امتحان

«إن» گاهی معنای «زیرا» هم دارد.  
لا يَخْرُنَكَ قُولُهُ إِنَّ الْعَرَةَ لِلَّهِ: سخن آن‌ها نباید تو را غمگین کند، زیرا عزت برای خداوند است.  
**مثال:** إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ: همانا خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد. (آل‌بقرة/۱۹۵)

**نکته:** إِنْ غالباً در اول جمله می‌آید.

**نکته:** هرگاه إِنْ به ضمیر «نا» متصل شود، به صورت إِنَا و إِنْتَا می‌نویسیم.  
**مثال:** إِنَا أَعْظَمُنَاكُوكُثُرَ: به درستی که ما به تو کوثر (خیر فراوان) عطا کردیم. (آل‌کوثر/۱)

**نکته:** هرگاه إِنْ به ضمیر «ی» متصل شود، می‌توانیم بین این دو «نون و قایه» بیاوریم و به شکل إِنْتَی بنویسیم. (إِنْ + نـ + ی = إِنْتَی)

**نکته:** اگر حرف «ما» به إِنْ متصل شود، (إِنْ) معنای تنها و فقط (أسلوب حصر) می‌دهد.

**مثال:** إِنَّمَا الْفَحْرُ لِعَقْلٍ ثَابِتٍ: افتخار تنها به خرد استوار است.  
**نکته:** أَنْ: به معنای «که» است.

دوستان خوبی! معمولاً أَنْ بین دو جمله می‌آید و آن دو را به هم پیوند می‌دهد.

**مثال:** أَتَرَرَعُمْ أَنَّكَ جُرمٌ صَغِيرٌ: آیا گمان می‌کنی که تو موجود کوچکی هست؟

**نکته:** كَانَ: برای «تشبیه» است و هرگاه «كَانَ» را در جمله‌ای دیدیم، آن را «گوینی» مانند و «مثال این که» ترجمه کنید.

**مثال:** كَانَ إِرْضَاءً جَمِيعَ النَّاسِ غَايَةً لَا تُذَرِّكَ:

گویی خشنود‌ساختن همه مردم، هدفی است که به دست آورده نمی‌شود.

**نکته:** كَانَ: به معنای «ولی» و «اما» می‌باشد و برای برطرف کردن ابهام جمله قبل از خودش یا تکمیل آن به کار می‌رود.

**مثال:** فَهَذَا يَوْمُ الْبُغْثَى وَ لَكُمْ كُنْشٌ لَا تَعْلَمُونَ: و اکنون روز رستاخیز است، ولی شما نمی‌دانستید. (آل‌زوہ/۵۶)

**نکته:** لَيْتَ: به شکل «يا لَيْتَ» هم می‌آید و به معنای «کاش» و «ای کاش» است.

**مثال:** لَيْتَ صَدِيقِي يَتَّحَجَّ فِي الْمُتَّحَاجِنِ: ای کاش دوستم در امتحان موفق شود.

**نکته:** هرگاه لَيْتَ به ضمیر «ی» متصل شود، بین این دو «نون و قایه» می‌آید و آن را به شکل لَيْشَنی می‌نویسیم. (لَيْتَ + نـ + ی = لَيْشَنی)

**مثال:** يَا لَيْشَنِي كُنْثٌ تُرَابًا: ای کاش من خاک بودم. (آل‌نیبار/۴۰)

**نکته:** لَعْلَ: را به معنای «شاید» و «امید است» ترجمه می‌کنیم.

**نکته:**

حتماً حالاً متوجه شدید که ترجمه انواع فعل در کتاب شما بسیار مورد تأکید است. بنابراین الان می‌خواهیم بینیم که لَيْتَ و لَعْلَ در ترجمه فعل چه تغییری ایجاد می‌کنند.

**نکته:** لَيْتَ: «لَيْتَ» در جایی استفاده می‌شود که احتمال اتفاق افتادن آن فعل بسیار ضعیف

یا محال است. مثلًا لَيْتَنی کُنْثٌ تُرَابًا: ای کاش خاک بودم.

ولی لَعْلَ در جایی می‌آید که احتمال اتفاق افتادن آن وجود دارد.

لَعْلَ النَّاسَ يَتَفَكَّرُونَ: ای کاش مردم بیندیشند.

**مثال:** إِنَّا جَعَلْنَاهُ فِرَّاتَانَا عَرَبِيًّا لَعَلَكُمْ تَعْقِلُونَ: بی‌گمان ما قرآن را به زبان عربی قرار دادیم، امید است شما خردورزی کنید. (آل‌خرف/۳)

**نکته:** اگر جمله‌ای دارای لَيْتَ و لَعْلَ باشد و بعد از آن فعل مضارع باید (لَيْتَ يا لَعْلَ + فعل مضارع)، آن فعل مضارع را به صورت مضارع التزامی (بـ + بن مضارع + شناسه) ترجمه می‌کنیم.

(لَيْتَ يا لَعْلَ + فعل مضارع = مضارع التزامی)

**مثال:** إِنَّا إِنَّا مُؤَسِّي الْكِتَابِ وَ الْقُرْآنَ لَعَلَكُمْ تَعْقِلُونَ: به موسی کتاب و فرقان دادیم شاید هدایت شوید. (آل‌بقرة/۵۳)

منقارن التزامی

به موسی کتاب و فرقان دادیم شاید هدایت شوید. (آل‌بقرة/۵۳)

منقارن التزامی

به موسی کتاب و فرقان دادیم شاید هدایت شوید. (آل‌بقرة/۵۳)

منقارن التزامی

به موسی کتاب و فرقان دادیم شاید هدایت شوید. (آل‌بقرة/۵۳)

منقارن التزامی

به موسی کتاب و فرقان دادیم شاید هدایت شوید. (آل‌بقرة/۵۳)

منقارن التزامی

به موسی کتاب و فرقان دادیم شاید هدایت شوید. (آل‌بقرة/۵۳)

منقارن التزامی

به موسی کتاب و فرقان دادیم شاید هدایت شوید. (آل‌بقرة/۵۳)

منقارن التزامی

به موسی کتاب و فرقان دادیم شاید هدایت شوید. (آل‌بقرة/۵۳)

منقارن التزامی

به موسی کتاب و فرقان دادیم شاید هدایت شوید. (آل‌بقرة/۵۳)

منقارن التزامی

به موسی کتاب و فرقان دادیم شاید هدایت شوید. (آل‌بقرة/۵۳)

منقارن التزامی

به موسی کتاب و فرقان دادیم شاید هدایت شوید. (آل‌بقرة/۵۳)

منقارن التزامی

به موسی کتاب و فرقان دادیم شاید هدایت شوید. (آل‌بقرة/۵۳)

منقارن التزامی

به موسی کتاب و فرقان دادیم شاید هدایت شوید. (آل‌بقرة/۵۳)

منقارن التزامی

به موسی کتاب و فرقان دادیم شاید هدایت شوید. (آل‌بقرة/۵۳)

منقارن التزامی

به موسی کتاب و فرقان دادیم شاید هدایت شوید. (آل‌بقرة/۵۳)

منقارن التزامی

به موسی کتاب و فرقان دادیم شاید هدایت شوید. (آل‌بقرة/۵۳)

منقارن التزامی

به موسی کتاب و فرقان دادیم شاید هدایت شوید. (آل‌بقرة/۵۳)

منقارن التزامی

به موسی کتاب و فرقان دادیم شاید هدایت شوید. (آل‌بقرة/۵۳)

منقارن التزامی

به موسی کتاب و فرقان دادیم شاید هدایت شوید. (آل‌بقرة/۵۳)

منقارن التزامی

به موسی کتاب و فرقان دادیم شاید هدایت شوید. (آل‌بقرة/۵۳)

منقارن التزامی

به موسی کتاب و فرقان دادیم شاید هدایت شوید. (آل‌بقرة/۵۳)

منقارن التزامی

به موسی کتاب و فرقان دادیم شاید هدایت شوید. (آل‌بقرة/۵۳)

منقارن التزامی

به موسی کتاب و فرقان دادیم شاید هدایت شوید. (آل‌بقرة/۵۳)

منقارن التزامی

به موسی کتاب و فرقان دادیم شاید هدایت شوید. (آل‌بقرة/۵۳)

منقارن التزامی

به موسی کتاب و فرقان دادیم شاید هدایت شوید. (آل‌بقرة/۵۳)

منقارن التزامی

به موسی کتاب و فرقان دادیم شاید هدایت شوید. (آل‌بقرة/۵۳)

منقارن التزامی

به موسی کتاب و فرقان دادیم شاید هدایت شوید. (آل‌بقرة/۵۳)

منقارن التزامی

به موسی کتاب و فرقان دادیم شاید هدایت شوید. (آل‌بقرة/۵۳)

منقارن التزامی

به موسی کتاب و فرقان دادیم شاید هدایت شوید. (آل‌بقرة/۵۳)

منقارن التزامی

به موسی کتاب و فرقان دادیم شاید هدایت شوید. (آل‌بقرة/۵۳)

منقارن التزامی

به موسی کتاب و فرقان دادیم شاید هدایت شوید. (آل‌بقرة/۵۳)

منقارن التزامی

به موسی کتاب و فرقان دادیم شاید هدایت شوید. (آل‌بقرة/۵۳)

منقارن التزامی

به موسی کتاب و فرقان دادیم شاید هدایت شوید. (آل‌بقرة/۵۳)

منقارن التزامی

به موسی کتاب و فرقان دادیم شاید هدایت شوید. (آل‌بقرة/۵۳)

منقارن التزامی

به موسی کتاب و فرقان دادیم شاید هدایت شوید. (آل‌بقرة/۵۳)

منقارن التزامی

به موسی کتاب و فرقان دادیم شاید هدایت شوید. (آل‌بقرة/۵۳)

منقارن التزامی

به موسی کتاب و فرقان دادیم شاید هدایت شوید. (آل‌بقرة/۵۳)

منقارن التزامی

به موسی کتاب و فرقان دادیم شاید هدایت شوید. (آل‌بقرة/۵۳)

منقارن التزامی

به موسی کتاب و فرقان دادیم شاید هدایت شوید. (آل‌بقرة/۵۳)

منقارن التزامی

به موسی کتاب و فرقان دادیم شاید هدایت شوید. (آل‌بقرة/۵۳)

منقارن التزامی

به موسی کتاب و فرقان دادیم شاید هدایت شوید. (آل‌بقرة/۵۳)

منقارن التزامی

به موسی کتاب و فرقان دادیم شاید هدایت شوید. (آل‌بقرة/۵۳)

منقارن التزامی

به موسی کتاب و فرقان دادیم شاید هدایت شوید. (آل‌بقرة/۵۳)

منقارن التزامی

به موسی کتاب و فرقان دادیم شاید هدایت شوید. (آل‌بقرة/۵۳)

منقارن التزامی

به موسی کتاب و فرقان دادیم شاید هدایت شوید. (آل‌بقرة/۵۳)

منقارن التزامی

به موسی کتاب و فرقان دادیم شاید هدایت شوید. (آل‌بقرة/۵۳)

منقارن التزامی

به موسی کتاب و فرقان دادیم شاید هدایت شوید. (آل‌بقرة/۵۳)

منقارن التزامی

به موسی کتاب و فرقان دادیم شاید هدایت شوید. (آل‌بقرة/۵۳)

منقارن التزامی

به موسی کتاب و فرقان دادیم شاید هدایت شوید. (آل‌بقرة/۵۳)

منقارن التزامی

به موسی کتاب و فرقان دادیم شاید هدایت شوید. (آل‌بقرة/۵۳)

منقارن التزامی

به موسی کتاب و فرقان دادیم شاید هدایت شوید. (آل‌بقرة/۵۳)

منقارن التزامی

به موسی کتاب و فرقان دادیم شاید هدایت شوید. (آل‌بقرة/۵۳)

منقارن التزامی

به موسی کتاب و فرقان دادیم شاید هدایت شوید. (آل‌بقرة/۵۳)

منقارن التزامی

به موسی کتاب و فرقان دادیم شاید هدایت شوید. (آل‌بقرة/۵۳)

منقارن التزامی

به موسی کتاب و فرقان دادیم شاید هدایت شوید. (آل‌بقرة/۵۳)

منقارن التزامی

به موسی کتاب و فرقان دادیم شاید هدایت شوید. (آل‌بقرة/۵۳)

منقارن التزامی

به موسی کتاب و فرقان دادیم شاید هدایت شوید. (آل‌بقرة/۵۳)

منقارن التزامی

به موسی کتاب و فرقان دادیم شاید هدایت شوید. (آل‌بقرة/۵۳)

منقارن التزامی

به موسی کتاب و فرقان دادیم شاید هدایت شوید. (آل‌بقرة/۵۳)

منقارن التزامی

به موسی کتاب و فرقان دادیم شاید هدایت شوید. (آل‌بقرة/۵۳)

منقارن التزامی

به موسی کتاب و فرقان دادیم شاید هدایت شوید. (آل‌بقرة/۵۳)

منقارن التزامی

به موسی کتاب و فرقان دادیم شاید هدایت شوید. (آل‌بقرة/۵۳)

منقارن التزامی

به موسی کتاب و فرقان دادیم شاید هدایت شوید. (آل‌بقرة/۵۳)

منقارن التزامی

به موسی کتاب و فرقان دادیم شاید هدایت شوید. (آل‌بقرة/۵۳)

منقارن التزامی

به موسی کتاب و فرقان دادیم شاید هدایت شوید. (آل‌بقرة/۵۳)

منقارن التزامی

به موسی کتاب و فرقان دادیم شاید هدایت شوید. (آل‌بقرة/۵۳)

منقارن التزامی

به موسی کتاب و فرقان دادیم شاید هدایت شوید. (آل‌بقرة/۵۳)

منقارن التزامی

به موسی کتاب و فرقان دادیم شاید هدایت شوید. (آل‌بقرة/۵۳)

منقارن التزامی

به موسی کتاب و فرقان دادیم شاید هدایت شوید. (آل‌بقرة/۵۳)

منقارن التزامی

به موسی کتاب و فرقان دادیم شاید هدایت شوید. (آل‌بقرة/۵۳)

منقارن التزامی

به موسی کتاب و فرقان دادیم شاید هدایت شوید. (آل‌بقرة/۵۳)

منقارن التزامی

به موسی کتاب و فرقان دادیم شاید هدایت شوید. (آل‌بقرة/۵۳)

منقارن التزامی

به موسی کتاب و فرقان دادیم شاید هدایت شوید. (آل‌بقرة/۵۳)

منقارن التزامی

به موسی کتاب و فرقان دادیم شاید هدایت شوید. (آل‌بقرة/۵۳)

منقارن التزامی

به موسی کتاب و فرقان دادیم شاید هدایت شوید. (

منکلم) هم بباید که در این صورت معادل معنای فارسی مضارع التزامی منفی (**ناید**) است (لا **نَهَّبَ** = نباید برویم، لا **يَحْرُّكَ** = نباید تو را غمگین کند).

**﴿لَا﴾ نفی مضارع:** بر سر فعل مضارع می‌آید، ظاهر فعل را تغییر نمی‌دهد و معنای آن را منفی می‌کند.

**مثال:** لا **يَرْحَمُ**: رحم نمی‌کند / لا **يُذَكِّرُ**: یاد نمی‌شود

**د** **﴾لَا﴾ نفی جنس:** در ابتدای درس‌نامه، عملکرد و معنای آن را نوشتیم.

### فن ترجمه

خُب! برویم سراغ اصل ماجرا که ترجمة «لَا» نفی جنس است.

**﴾لَا﴾ نفی جنس را به معنای **هیچ ... نیست**» **هیچ ... وجود ندارد** ترجمه می‌کنیم.**

**مثال:** لا میراث کالاً دِبِ: **هیچ** میراثی مانند ادب نیست.

**مثال:** لا **قُرْ كَالْجَهْلِ**: **هیچ** فقری مانند نادانی نیست.

### كلمات و عبارات مهم درس

#### فعلها

أَبْصَرَ: نگاه کرد      شَعْرَ: دانست - احساس کرد

فَارَ - يَفْوَرُ - فُرُّ: رستگار شد - رستگار می‌شود - رستگار شو

إِنْطَوْيَ - يَنْظُوِي: به هم پیچیده شد - به هم پیچیده می‌شود

رَعَمَ: گمان کرد

#### ساختمات و عبارات

أَكْفَاءٌ: هم مرتبه، همتا

الْحَدِيدُ: آهن

الْدَّهَبُ: طلا

الْلَّهُمَّ: گوشت

الْأَعْظَمُ: بیماری

الْفِضْلَةُ: نقره

الْعَصْبَ: پی، عصب

#### متن درس

قيمةُ كُلِّ امرئٍ ما يُحْسِنُه: ارزش هر انسانی به آن چیزی است که آن را به خوبی انجام می‌دهد.

ما تُبَصِّرُ: نمی‌بینی      لَا شَعْرُ: نمی‌دانی، احساس نمی‌کنی

أَتَرَعَمُ أَنَّكَ جِرْمٌ صَغِيرٌ: آیا گمان می‌کنی که تو پیکر ناچیزی هستی؟

فيك الْأَنْوَعِي: در تو، درهم پیچیده است.

للرِّجَالِ عَلَى الْأَفْعَالِ أَسْمَاءٌ: برای مردان براساس انجام کارها ارزش (و نامی) است.

فَقَرِيلُمْ: با دانشی رستگار شو. (با دانش موقف شو)

أَيْهَا الْأَخْرَجُ جَهْلًا بِالنَّسَبَ: ای جاهلانه افتخار کننده به دودمان!

هل تَرَاهُمْ حُلِيقُوا مِنْ يَقِنَّةٍ: آیا آنان را می‌بینی که از نقره آفریده شده‌اند؟

هَلْ سَوَى لَحْمٍ وَ عَظِيمٍ وَ عَصَبٍ: آیا به جز گوشت و استخوان و پی هستند؟

إِنَّمَا الْفَخْرُ لِعَقْلِ ثَابِتٍ: افتخار، تنها به خردی استوار است.

#### كلمات و عبارات تمارين

يُؤْثِيْهِ الْمَيْتُ: شبیه به مرده است.

الْعَصَارَةُ: آبمیوه‌گیری

الصَّفَرُ: ریدف

لَا سُوَءَأَسْوَأَ مِنَ الْكَذِبِ: هیچ بدی بدتر از دروغ نیست.

لَا يَحْرُّكَ قَوْلَهُمْ: گفتارشان نباید تو را اندوه‌گین سازد.

لَا إِكْرَاهٌ فِي الدِّينِ: هیچ اجباری در دین نیست.

الْأَخْيَطُ: نخورانید

لَا تَسْبُوُ: دشنام ندهید

لَا يَرْتَمِمُ: رحم نمی‌کند

أَسْرَى بِـ: حرکت داد

أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ: به آن چه پنهان می‌کنند، داناتر است.

الْأَبْعَثُ: رستاخیز

ما يَلِي: آن چه می‌آید

الْمُتَرَدِّدُ: دودل، تردیدکننده

همان طور که در مثال می‌بینید، فعل «تَهْتَدُون» مضارع است، ولی چون قبلش «لَعَلَّ» آمده به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌کنیم.

**مثال:** يَا لَيْتَ قَوْمٍ يَغْلِمُونَ: ای کاش قوم من بدانند.

**نکته:** اگر جمله‌ای دارای **«لَيْتَ»** و **«لَعَلَّ»** باشد و پس از آن‌ها فعل مضارع ماضی بباید (آیت یا لَعَلَّ + فعل ماضی) آن فعل ماضی را می‌توانیم به صورت **ماضی استمراري** (می + ماضی ساده) یا

**ماضی بعید** (بن ماضی + ۵ + بود + شناسه) ترجمه کنیم.

**مثال:** لَيْتَ ناصِراً لَتَقْعَدَ عنِ الْكَسْلِ.

ماضی استمراري: کاش ناصر از تبلی دوری می‌کرد.

ماضی بعید: کاش ناصر از تبلی دوری کرده بود.

**لَيْتَنا شاهِنْدا** جمیع مُدْنِ بلا دی.

ماضی استمراري: کاش همه شهرهای کشورم را می‌دیدیم.

ماضی بعید: کاش همه شهرهای کشورم را دیده بودیم.

### الـتَّافِيَةُ لِلْجِنْسِ

به مثال‌های زیر توجه کنید:

**مثال:** لَا لِيَاسِ أَجْمَلُ مِنَ الْعَافِيَةِ: هیچ لباسی زیباتر از سلامتی نیست.

**مثال:** لَا عِبَادَةٌ مِثْلُ النَّفَّارِ: هیچ عبادتی همانند اندیشه‌یدن نیست.

در مثال‌های بالا **«لَا»** نفی جنس و معنای آن را می‌بینید.

«لَا» نفی جنس بر سر جمله اسمیه می‌آید و حرکت مبتدا و خبر را تغییر می‌دهد؛ یعنی مبتدای جمله را اسم خود و مفتح (ـ) می‌کند و خبر جمله را خبر خود می‌کند و مرفوع می‌نماید.

به چند مثال زیر و تغییرات حرکات کلمات توجه کنید:

**الف** لَا **فَقْرٌ أَشَدُ مِنَ الْجَهْلِ:** هیچ فقری سخت‌تر از نادانی نیست.

اسم الای فیر (لَا) نفی  
تفی پنس و مرفوع

**بـ** لَا **كَجَاهَادَ النَّفَسِ:** هیچ پیکاری مانند پیکار با نفس نیست.

اسم «لَا» فیر (لَا) نفی  
تفی پنس و مرفوع

**نکات مفہومی:** اسم بعد از «لَا» نفی جنس، همیشه مفتح (ـ) است.

**نکته:** اسم پس از «لَا» نفی جنس، همیشه بدون «الـ» و «تنوین» است.

**مثال:** لَا **أَكْتَرُ أَعْنَى مِنَ الْقَاتِعَةِ:** هیچ گنجی بی نیاز کننده تر از قناعت نیست.

اسم «لَا» نفی (لَا) نفی  
پنس، نکره و مفتح نفی پنس

**نکته:** گاهی خبر «لَا» نفی حذف می‌شود. این موضوع را باید از معنای جمله و حرکات کلمات فهمید.

**مثال:** لَا إِلَهَ مَوْجُودٌ إِلَّا اللَّهُ: هیچ خدای جز الله نیست.

فیر (لَا) نفی پنس و مرفوع

**نکته:** خوب است بدانید که خبر لای نفی جنس در بسیاری از جمله‌ها به صورت

«جار و مجرور» می‌آید.

**مثال:** لَا خَيْرٌ فِي قِبْلَ إِلَّا مَعَ الْفَعْلِ: هیچ خیری در گفتاری نیست، مگر با کار (همراه باشد).

فیر لای نفی پنس، با و مجهور

**نکته:** انواع «لَا»

تاکنون با انواع مختلفی از حرف «لَا» و معانی آن آشنا شده‌اید.

**الف** لَا **بِمَعْنَى (ـهـ):** متضاد «تَعَمَّ» است و در پاسخ «هـ» و «أـ» (آیا) می‌آید.

**مثال:** هـلْ الطَّالِبُ الْمُتَكَبِّلُ نَاجِحٌ؟ لـ

آیا دانش آموز تبل موفق است؟ خیر (ـهـ)

**ـلـاـيـهـيـ:** بر سر فعل مضارع می‌آید و آخر آن را تغییر می‌دهد (مجزوم می‌کند).

با فعل نهی دوم شخص (مخاطب) آشنا هستیم (لا **تَكْتُبْ** = ننویس، لا **تَسْبُوُ** = دشنام

ندیده)، اما «لَا» نهی می‌تواند قبل از فعل‌های مضارع اول و سوم شخص (غایب و